

مطالعه تطبیقی قانون اساسی ایران و پاکستان از نظر مبانی حقوق شهروندی و تأثیر آن بر حفظ وحدت ملی

مرجان بدیعی ازندهای* - استادیار جغرافیای سیاسی، دانشکده جغرافیا، دانشگاه تهران
فاطمه سادات میراحمدی - دانشجوی دکتری، جغرافیای سیاسی، دانشگاه تهران

پذیرش مقاله: ۱۳۹۱/۰۹/۱۵ تأیید نهایی: ۱۳۹۲/۰۲/۲۳

چکیده

افراد هر جامعه یا به‌گفته‌ای شهروندان هر حکومت، فارغ از هرگونه تفاوت، دارای حقوقی به نام «حقوق شهروندی» هستند. حقوق شهروندی مجموعه امتیازها و اختیارهایی است که بر عضویت یک فرد در جامعه سیاسی دلالت می‌کند و تحقق آن مستلزم برخورداری از حق احترام برابر، آزادی، امنیت، آسایش، آگاهی و حق پیشرفت است. از آنجاکه قانون اساسی، شیوه اعمال حاکمیت، شکل حکومت و رژیم سیاسی، اختیارها و عملکرد قوای مربوط به حکومت، حقوق مهم و اساسی مردم و نیز، مشارکت شهروندان در اعمال قدرت را از طریق حق رأی یا گزینش آزادانه نمایندگان معین می‌کند، عالی‌ترین قانون هر کشور نیز به‌شمار می‌رود که گذشته از آثار حقوقی، آثار فرا حقوقی نیز بر شهروندان خود دارد. از این رو، قلمرو مفهومی و کارکردی اصول قانون اساسی، می‌تواند موجب تدوام، ثبات و بقای یک جامعه سیاسی شده و نقش مهمی در ایجاد وحدت ملی ایفا کند که یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت‌ها به‌شمار می‌رود. مقاله حاضر به‌روش توصیفی - تحلیلی، به‌شیوه تطبیقی انجام شده است و هدف، پاسخ به این پرسش است که چگونه اصول مربوط به حقوق شهروندی مندرج در قانون اساسی کشورهای ایران و پاکستان، می‌تواند بر وحدت ملی آنها تأثیر گذارد. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که متغیر «دین و مذهب» در حقوق شهروندی سه‌گانه مندرج در قانون اساسی ایران، نقش تعیین‌کننده‌ای در حفظ وحدت ملی، به‌ویژه وحدت دینی دارد؛ درحالی‌که این متغیر در حقوق شهروندی درج‌شده در قانون اساسی پاکستان، در کنار اعطای حق آزادی به همگان (اعم از قومی، مذهبی، فرقه‌ای و حزبی در انجام اعمال و شعائر خود)، موجب شکاف و برخورد میان اقشار گوناگون جامعه شده و به جای وحدت ملی، از قابلیت ایجاد انشقاق ملی برخوردار است.

کلیدواژه‌ها: ایران، پاکستان، حقوق شهروندی، قانون اساسی، وحدت ملی.

مقدمه

یکی از موضوعات مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی مفهوم شهروندی است. شهروندی به رابطه موجود میان شخص و دولت گفته می‌شود و حاکی از تعهدات دوجانبه میان فرد و دولت است. در سطح ملی، قانون اساسی هر کشور را می‌توان مهم‌ترین سند مکتوب و نظری برای تعریف «حقوق و وظایف شهروندی» دانست (قاسمی و ژیان‌پور، ۱۳۸۷). قانون اساسی که عالی‌ترین سند حقوقی - سیاسی هر جامعه‌ای به‌شمار می‌رود، ساختار و شکل حکومت، انواع نهادهای سیاسی و حقوق و آزادی‌های اساسی شهروندان را مشخص کرده و همچنین وظایف و تکالیف آنان را تعیین می‌کند (هاشمی، ۱۳۸۴: ۱۸۵). در واقع قانون اساسی از یک‌سو حدود آزادی فردی را در برابر عملکرد قدرت و از سوی دیگر، حد و مرز اعمال تشکیلات حاکم را در برخورد با حوزه حقوق فردی ترسیم می‌کند و افراد هر جامعه ملزم به پایبندی از اصولی هستند که در قانون اساسی مورد توافق قرار گرفته است. در عین حال، شهروندان یک کشور از نظر مؤلفه‌هایی مانند قومیت، زبان و مذهب و... همیشه یکسان نیستند. از این رو، قلمرو مفهومی و کارکردی اصول قانون اساسی می‌تواند موجب تدوام، ثبات و بقای یک جامعه سیاسی شده و نقش مهمی در ایجاد وحدت ملی ایفا کند. اگر قانون اساسی از انسجام لازم برخوردار بوده و با توجه به واقعیت‌های موجود تدوین شده باشد، زمینه را برای استقرار و استمرار عدالت اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و در نهایت حفظ وحدت ملی فراهم می‌کند. این مقاله بررسی می‌کند که چگونه اصول مربوط به حقوق شهروندی در قانون اساسی کشورهای ایران و پاکستان، بر وحدت ملی آنها تأثیر می‌گذارد. در این راستا، حقوق شهروندی در اصول قانون اساسی این دو کشور در مقایسه با یکدیگر مورد بررسی قرار می‌گیرد و سپس به نقش آن در وحدت ملی هریک از این کشورها پرداخته خواهد شد. علت‌گزینش کشورهای ایران و پاکستان، وجود برخی از مشابهت‌های جغرافیایی، سیاسی، دینی، فرهنگی و نیز مسائل قومی بوده است.

مبانی نظری

قانون اساسی

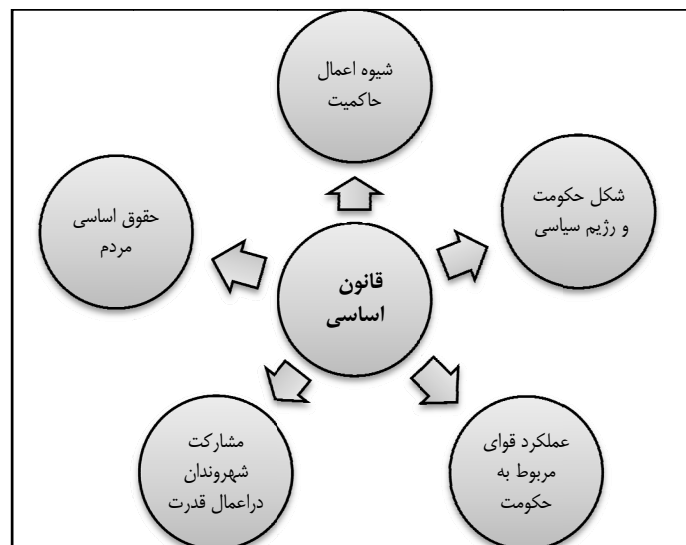
قانون اساسی که مهم‌ترین منبع حقوق اساسی به‌شمار می‌رود (عمید زنجانی و میرزاده کوهشایی، ۱۳۸۹)، برگرفته از واژه لاتین constitution به‌معنای ساختار، بافت و استخوان‌بندی جامعه سیاسی است (حافظ نیا، احمدی پور و قادری حاجت، ۱۳۸۹: ۷۱). قانون اساسی به‌منزله یک پدیده، از هنگامی که قدرت منبعث از ملت - و نه از شاهزادگان یا مرجعی خاص - تلقی شد، ظهور یافت و با پیدایی آن، رؤسا و پادشاهان نه به‌منزله مالکان قدرت، بلکه در جایگاه حاکمانی که دقیقاً قدرت خود را از قانون اساسی احراز می‌کنند و همین قانون نیز صلاحیت آنان را برای اعمال قدرت تأیید کرده است، شناخته خواهد شد (بیرو، ۱۳۶۶: ۲۰). بنابراین می‌توان ادعا کرد که اولین قانون اساسی واقعی در جهان، پس از انقلاب فرانسه و سقوط رژیم سلطنتی، در سال ۱۷۸۹ پدید آمد و از آن زمان بود که قدرت دولت‌ها از ملت‌ها ناشی شد. تعاریف متعددی از قانون اساسی ارائه شده است. در *ترمینولوژی حقوقی* نوشته محمد جعفر لنگرودی، قانون اساسی چنین تعریف شده است: قانون اساسی قانونی است که تشکیلات و روابط قدرت‌های عمومی و اصول مهم حقوق عمومی یک کشور را متضمن

است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۶: ۵۱۷). همچنین بر اساس فرهنگ لاروس قرن بیستم: قانون اساسی، شیوه اعمال حاکمیت و شکل حکومت و رژیم سیاسی، اختیارات و عملکرد قدرت‌های مربوط به دولت، حقوق مهم و اساسی مردم و سرانجام مشارکت شهروندان در اعمال قدرت را، از طریق حق رأی یا گزینش آزادانه نمایندگان معین می‌دارد. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت قانون اساسی دارای دو معنای عام و خاص است:

الف. قانون اساسی به معنای عام: قانون اساسی به کلیه قواعد و مقررات موضوعه یا عرفی، مدون یا پراکنده‌ای گفته می‌شود که مربوط به قدرت، انتقال و اجرای آن است. در این مفهوم، همه کشورهای دارای قانون اساسی هستند، اگرچه متن مدون و خاصی هم با این نام نداشته باشند (قاضی، ۱۳۸۳: ۳۹). تعریف دیگر از قانون اساسی نیز به همین معنی است: قانون اساسی سلسله قواعدی است که نوع حکومت، سازمان قوای سه‌گانه کشور یعنی مقننه، قضاییه و مجریه و امتیازات و تکالیف افراد را نسبت به دولت بیان می‌کند (قاسم‌زاده، ۱۳۳۴: ۸).

ب. قانون اساسی به معنای خاص: در مفهوم خاص، قانون اساسی را می‌توان یک سند مکتوب حاکی از اراده عمومی، در مورد شکل حکومت، ساختار دولت، حدود وظایف و اختیارات نهادهای حاکم، حقوق و آزادی‌های ملت دانست (عمید زنجانی، ۱۳۸۳). در این مفهوم، قانون اساسی سند مکتوبی است که با تشریفات ویژه به تصویب می‌رسد و معمولاً پیچیده‌تر از تشریفات قوانین عادی است.

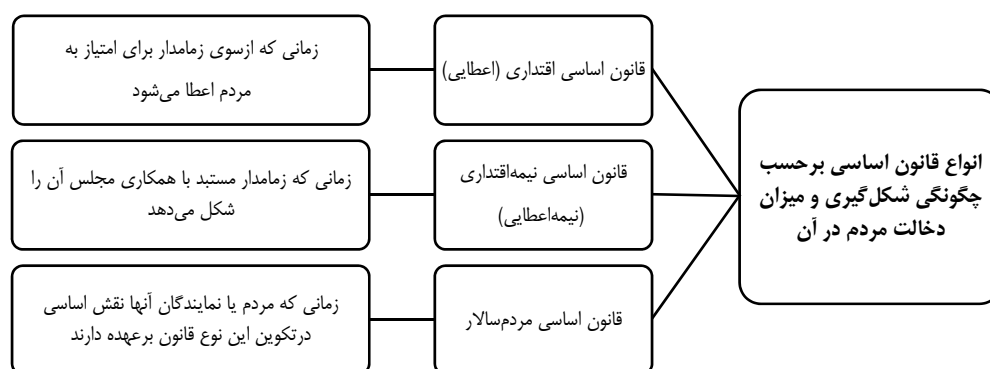
در کل قانون اساسی را می‌توان حداقل مرکب از دو مفهوم دانست. در مفهوم اول، قانون اساسی مجموعه‌ای از قواعد ارزشی و هنجاری برتر است که برای محدودیت دولت و تضمین اعمال حقوق و آزادی‌ها تدوین شده است. این مفهوم از قانون اساسی مربوط به جنبه‌های نهادی و سیاسی قانون اساسی است. در مفهوم دیگر، قانون اساسی سندی مکتوب است که به منظور تأسیس ارکان و نهادهای دولت، توزیع قدرت سیاسی و نظام‌مند کردن رویه‌های تقنینی و اجرایی تدوین شده است. این مفهوم از قانون اساسی بیشتر ناظر بر جنبه‌های توصیفی، سازماندهی و مدیریتی قانون اساسی است (بدیعی و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۴۸۴؛ مالمیری، ۱۳۸۵: ۱۲۲).



شکل ۱. کارکردهای قانون اساسی

ترسیم: نگارندگان

همچنین طبقه‌بندی‌های متعددی از قانون اساسی وجود دارد. مانند: قانون اساسی مدون یا مکتوب (موضوعه)، نامدون یا عرفی، انعطاف‌پذیر یا نرم، انعطاف‌ناپذیر یا سخت (عمید زنجانی، ۱۳۸۳: ۹۵). قانون اساسی از لحاظ چگونگی شکل‌گیری و میزان دخالت مردم در آن نیز به انواعی تقسیم می‌شود. بنابر یکی از این تقسیم‌بندی‌ها، قوانین اساسی از لحاظ منشأ شکل‌گیری، به قوانین اساسی اقتداری یا اعطایی (زمانی که از سوی زمامدار برای امتیاز به مردم اعطا می‌شود)، قانون اساسی نیمه‌اقتداری یا نیمه‌اعطایی (زمامدار مستبد با همکاری مجلس آن را شکل می‌دهد، مثل قانون اساسی مشروطه ایران) و قانون اساسی مردم‌سالار (در تکوین این نوع قانون اساسی مردم یا نمایندگان آنها نقش اساسی برعهده دارند) تقسیم شده‌اند (قاضی، ۱۳۷۰: ۱۰۰-۹۹).



شکل ۲. طبقه‌بندی یا انواع قانون اساسی

ترسیم: نگارندگان

نتیجه اینکه تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های متعدد درباره قانون اساسی، از جمله مباحث جالب توجه برای جغرافی‌دانان سیاسی به‌شمار می‌روند؛ زیرا کارکردهای قانون اساسی، مانند شیوه اعمال حاکمیت، شکل حکومت و رژیم سیاسی، اختیارات و عملکرد قوای مربوط به حکومت، حقوق مهم و اساسی مردم و نیز مشارکت شهروندان در اعمال قدرت، پدیدآورنده پیامدهای متفاوت بر واحدهای سیاسی و فضاهای جغرافیایی خاص است.

حقوق شهروندی

واژه «شهروند» در زبان فارسی، برابر Police یونانی و Citizenship به زبان انگلیسی است (اسکافی، ۱۳۸۶). در اصطلاح، شهروند عضو جامعه‌ای سیاسی است که حقوق و وظایف مرتبطی با این عضویت دارد. شهروندی در واقع از وجود رابطه و پیوند متقابل فرد و جامعه سیاسی حکایت می‌کند و هویتی جدید به نام «هویت شهروندی» به فرد می‌بخشد که خارج از هویت فردی، خاندانی، قومی، تباری و شغلی است. پس در واقع شهروندی، به وضع رابطه موجود میان یک شخص و دولت گفته می‌شود که بر اساس آن، اولی ملزم به وفاداری و دومی موظف به حمایت است (صداقت،

۱۳۸۹). بحث شهروندی در جغرافیا مفهومی بسیار حائز اهمیت است و مورد توجه و دقت نظر جغرافی دانان سیاسی قرار دارد. دلیل اصلی جغرافیایی بودن شهروندی، نکته نهفته در رابطه فرد با سرزمین مشخص است. معیار شهروندی، ما را به واحدهای سرزمینی خاصی متعلق می‌داند و در نتیجه اعتبار حقوق و مسئولیت‌های شهروندی، از بُعد جغرافیایی برخوردار و دارای محدودیت‌های فضایی است (جونزها و وودز، ۱۳۸۶: ۲۸۶-۲۵۱). حقوق شهروندی، مجموعه امتیازها و اختیارهایی ناشی از موقعیت و حالتی است که بر عضویت یک فرد در جامعه سیاسی دلالت می‌کند (صداقت، ۱۳۸۹). تحقق حقوق شهروندی انسانی، مستلزم برخورداری از حق احترام برابر، آزادی، امنیت، آسایش، آگاهی و حق پیشرفت است (پورعزت، باغستانی برزکی و نجاتی آل پیشه، ۱۳۸۹). بنابراین مفهوم شهروند و شهروندی، ایده‌ای مردم‌سالارانه است (لییست، ۱۳۸۳: ۹۵۲-۹۵۱).

اولین تجلی نهادی شهروندی در دولت - شهرهای یونان باستان، به‌ویژه در آتن و از قرن پنجم تا قرن چهارم قبل از میلاد پیدا شد (فالكس، ۱۳۸۱: ۱۵۵)، اما به مرور زمان و تغییرات شگرفی که در بنیان جوامع از یونان باستان تاکنون صورت گرفته است، امروزه مفهوم شهروندی نیز متحول شده است (جونزها و وودز، ۱۳۸۶: ۲۶۳). به‌طور کلی در مورد شهروندی و اینکه این مفهوم به‌لحاظ کمی و کیفی شامل کدامیک از حقوق و تکالیف برای افراد یا گروه‌های انسانی در ارتباط با یکدیگر یا در تعامل با دولت می‌شود، می‌توان گفت تا اواخر دهه هشتاد میلادی، سه نظریه اصلی شامل لیبرالیسم، اجتماع‌گرایی و جمهوری‌گرایی مطرح بوده است. محور اصلی سه نظریه مذکور به‌ترتیب، حقوق فردی، تعهدات اجتماعی و مشارکت اجتماعی است. این در حالی است که از اوایل دهه نود، این رویکردها دیگر پاسخ‌گوی مسائل شهروندی نبوده و با آشکار شدن نقاط ضعف آنها در مواجهه با شرایط جدید، به‌تدریج رویکردهای پسامدرن مطرح شده است. نظریه پردازان گفتمان چهارم با عنوان «تکثرگرایی رادیکال» به انتقاد از نظریه‌های کلاسیک برخاسته و معتقدند، اولاً نظریه لیبرال از مسئله حقوق گروهی غفلت می‌کند و حقوق را به حقوق فردی تقلیل می‌دهد؛ ثانیاً نظریه‌های لیبرال و جمهوری‌گرایی، بحث از حقوق را در حوزه عمومی متوقف کرده و حوزه خصوصی را از یاد برده‌اند. در حالی که نقطه عزیمت تکثرگرایان «اجتماع» است، رویکرد اجتماع‌گرایی را به‌دلیل تمایلش به اجتماعات ملی و توجه اندک به تکثر فرهنگی رد می‌کنند. به‌طور کلی رویکرد تکثرگرایی رادیکال، این نکته که همه افراد و گروه‌ها را برابر دانسته و برابری را یک هدف تلقی کند، مردود می‌داند (بدیعی و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۳۰۴-۳۰۱).

یکی از انتقادهای وارده به نظریه‌های کلاسیک شهروندی، کم‌توجهی به فرهنگ است که موجب طرح مباحثی درخصوص حقوق شهروندی شده است. درباره حقوق فرهنگی دو رویکرد وجود دارد. برخی توجه به حقوق فرهنگی، به‌ویژه حقوق اقلیت‌ها و گروه‌های اجتماعی بر مبنای قومیت، مذهب و طبقه و... را متعارض با واقعیت دولت - ملت دانسته و معتقدند، گروه‌های فرهنگی باید با فرهنگ غالب همگون شوند. دیدگاه دوم، حاکی از توجه به حقوق فرهنگی اقلیت‌ها و گروه‌های اجتماعی است. بدین ترتیب تنوع قومی - فرهنگی فزاینده‌ای که با جهانی‌شدن همراه است، حقوق فرهنگی را به جزئی ضروری برای شهروندی تبدیل می‌کند. چنین حقوقی شامل مواردی چون، دستیابی کامل به زبان و فرهنگ اکثریت، حق حفظ زبان‌ها و فرهنگ اقلیت، حق داشتن سنت‌ها و شیوه زندگی متفاوت، برابری آموزشی و حق داشتن ارتباطات بین فرهنگی و بین‌المللی است. استدلال کیملیکا، نظریه‌پرداز حقوق فرهنگی و دیگر اندیشمندان این

حوزه، مانند بنت و روسالدو، این است که جوامع چندفرهنگی نیاز به حقوق شهروندی چندفرهنگی دارند. آنها انواع چندفرهنگ‌گرایی (چندملی‌گرایی و چندقوم‌گرایی) را تحلیل می‌کنند و به باور آنها به رسمیت‌شناختن تفاوت‌های فرهنگی، از طریق اعطای حقوق شهروندی چندقومی متمایز، به یکپارچگی کامل کمک می‌کند. از سوی دیگر، آنها به توسعه مفهومی با عنوان «شهروندی فرهنگی» می‌پردازند. شهروندی فرهنگی، علاقه‌مند به بقا و توسعه تبار فرهنگی از طریق آموزش، آداب و سنن، زبان، مذهب، و تصدیق یا اذعان مثبت از تفاوت است (قاسمی و ژیان‌پور، ۱۳۸۷). اما با رویکردی جزئی‌تر، امروزه الگوی تی. اچ. مارشال در قالب گفتمان حقوق، نقطه آغاز کلاسیک برای هر بحثی در این موضوع در نظر گرفته شده است. مارشال حقوق شهروندی را به سه دسته تقسیم می‌کند:

حقوق مدنی^۱: شامل حقوق مالکیت، امنیت، آزادی اندیشه و بیان، آزادی مذهب، برابری در مقابل قانون، ممنوعیت تبعیض بر اساس جنس، نژاد، زبان و عقیده و غیره.

حقوق سیاسی^۲: شامل حق رأی همگانی و تصدی مسئولیت در سطوح مختلف حکومت، تشکیل احزاب و انجمن‌ها، آزادی اطلاعات و غیره که در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی در اروپا رایج شد.

حقوق اجتماعی^۳: شامل حق آموزش، بیمه بیکاری، حق کار کردن، استحقاق بهره‌مندی از خدمات بهداشتی، مزایای رفاهی و خدمات اجتماعی و غیره که با برپایی نظام‌های تأمین اجتماعی در ابتدای قرن بیستم میلادی در اروپا به رسمیت شناخته شد (مارشال، ۱۹۹۷: ۳۱۹-۳۹۱). در مجموع حقوق شهروندی، به دلیل تفاوت آن از نظر شدت و ماهیت، جایگاه خاصی را در مطالعات جغرافیای سیاسی به خود اختصاص داده است.

وحدت ملی

براساس فرهنگ دهخدا، واژه «وحدت» در لغت به معنای یکی شدن، یکدست شدن، حول محوری چرخیدن، برادری، اتحاد، مرکب شدن و اتفاق است. وحدت ملی در چارچوب مرزهای کشور مطرح می‌شود و به معنای هماهنگی و همبستگی میان اجزای تشکیل‌دهنده یک نظام سیاسی و اجتماعی و یکی از مؤلفه‌های اقتدار و امنیت ملی است. افزایش ضریب وحدت و همبستگی، باعث کاهش تهدیدهای داخلی و خارجی می‌شود و زمینه‌های مناسبی برای توسعه و پیشرفت کشور فراهم می‌کند. به همین دلیل بسیاری از کشورها، به‌ویژه جوامع در حال توسعه با این مسئله مواجه‌اند که با وجود اختلاف‌های گسترده و عمیق قومی، مذهبی و فرهنگی، چگونه می‌توان از بروز بحران‌های تهدیدکننده همبستگی ملی جلوگیری کرد (قاسمی و ابراهیم‌آبادی، ۱۳۹۰). تا کنون صاحب‌نظران الگوهای مختلفی را برای ایجاد و تقویت وحدت ملی ارائه کرده‌اند که می‌توان به مدل‌هایی چون، حمایت قانونی از گروه‌ها و تشکل‌های اقلیت، مشابه‌سازی، کثرت‌گرایی فرهنگی، به انقیاد کشیدن گروه‌ها و اقلیت‌های مختلف و درهم‌آمیزی و امتزاج اشاره کرد (جهان‌بین، ۱۳۷۸). در یک جمع‌بندی کلی می‌توان گفت، تا کنون دو الگوی مختلف برای ایجاد وحدت ملی در کشورهای مختلف تجربه شده است:

1. Citizen rights
2. Political rights
3. Social rights

هماندسازی: در این الگو برای تحکیم همبستگی ملی، ویژگی‌ها و عادات و رسوم فرهنگی گروه‌های اقلیت، در فرهنگ اکثریت حل می‌شود. رویه‌هایی همچون جداسازی، نسل‌کشی، اخراج، کوچ اجباری و درهم‌آمیزی، از جمله روش‌های اعمال سیاست هماندسازی است.

همگرایی: در این الگو حکومت مؤظف به رعایت حقوق همه اقلیت‌های قومی و حفظ و پرورش ممیزه‌های قومیتی آنان است و بایستی از تحمیل قوانین و مقررات مغایر با علایق فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی گروه‌های اقلیت، اجتناب کند. در این چارچوب معمولاً تعامل بین گروه‌های اقلیت مسالمت‌آمیز است و در محدوده ترتیبات حقوقی و نهادی که حقوق اقلیت و اکثریت را تضمین می‌کند، انجام می‌گیرد (قاسمی و ابراهیم آبادی، ۱۳۹۰؛ بدیعی و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۴۸۸).



شکل ۳. دو الگوی مختلف برای ایجاد وحدت ملی تجربه‌شده در کشورهای مختلف

ترسیم: نگارندگان

رابطه قانون اساسی، حقوق شهروندی و وحدت ملی

بحث قانون اساسی، معمولاً در رشته حقوق عمومی مطالعه می‌شود، ولی از جمله مباحثی است که به دلیل توجه به مواردی مانند، حقوق شهروندان و مسئولیت‌های حکومت و دولت، مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی هم قرار گرفته است. عالی‌ترین قانون هر کشور، قانون اساسی آن است که امروزه به دلیل جایگاه ویژه‌اش گفته‌اند، حکومت بدون قانون اساسی یک قدرت نامشروع است (بارنت، ۱۳۸۲: ۱۰). در بیشتر کشورها، مرجع اصلی قانون اساسی است که ملاک عمل خوبی را

برای تقویت هر چیزی در جایگاه خود فراهم می‌کند (بلاکسل، ۱۳۸۹: ۴۴). حکومت‌ها، اقتدار و حاکمیت تفویض شده ملت به آنچه در فرایند دموکراسی انجام پذیرفته را برای اداره کشور، از راه به اجرا درآوردن قانون اساسی اعمال می‌کنند (مجتهدزاده و حافظ نیا، ۱۳۸۷). از این روست که گفته می‌شود حقوق شهروندی، در حکومت جوامع مردم‌سالار تیلور می‌یابد. رعایت حقوق شهروندی، لازمه تحقق مردم‌سالاری تلقی شده و برای تبیین جنبه‌های مختلف آن تلاش می‌شود. از این رو، امروزه رعایت حقوق شهروندان یکی از پایه‌های استحکام هر حکومتی است. هر شهروندی در مقابل دولت و مجلس قانون‌گذاری کشورش حقی دارد که باید کاملاً برآورده شود تا آن فرد در ساختار اجتماعی و سیاسی کشور احساس امنیت و آرامش کند (اسکافی، ۱۳۸۶). در تمام اسناد و مقررات بین‌المللی که تا کنون در خصوص حقوق شهروندی وضع شده است، این اتفاق نظر وجود دارد که بشر از حقوق و آزادی‌هایی برخوردار است که باید الزاماً و به‌گونه‌ای مؤثر از آن حمایت شود و دولت‌ها موظفند در صورت نقض این حقوق، تدابیر مطمئنی برای احقاق حقوق افراد فراهم آورند (رضوی و خضایی، ۱۳۸۶).

قانون اساسی گذشته از آثار حقوقی، آثار فرا حقوقی نیز بر شهروندان خود دارد؛ زیرا قانون اساسی شیوه اعمال حاکمیت، شکل حکومت و رژیم سیاسی، اختیاراتها و عملکرد قوای مربوط به حکومت، حقوق مهم و اساسی مردم و نیز مشارکت شهروندان در اعمال قدرت را، از طریق حق رأی یا گزینش آزادانه نمایندگان معین می‌کند. به‌گفته دیگر، قانون اساسی از یک سو حدود آزادی فردی را در برابر عملکرد قدرت و از سوی دیگر، حد و مرز اعمال تشکیلات حاکم را در برخورد با حوزه حقوق فردی ترسیم می‌کند. افراد هر جامعه ملزم به پایبندی از اصولی هستند که در قانون اساسی مورد توافق قرار گرفته است. درواقع افراد هر جامعه، گذشته از تفاوت‌های قومی، نژادی، زبانی، دینی و مذهبی، شهروندان هر حکومت هستند و یکی از مهم‌ترین اهداف هر حکومت، ایجاد وحدت در سراسر قلمرو خود است. یکی از نقش‌های اصلی قوانین اساسی، حفظ وحدت ملی است. امروزه، قوانین اساسی تنها متونی هستند که با کارویژه‌های عدالت‌جویانه، می‌توانند وحدت و همبستگی ملی را تضمین کنند. وحدت ملی در قانون اساسی معطوف به اهداف، آرمان‌ها و ارزش‌های مشترک بین آحاد یک ملت، صرف نظر از نژاد، مذهب، زبان و قومیت است. به یقین این اهداف و آرمان‌ها، در آن دسته از نظام‌های سیاسی که از حاکمیت فردی و گروهی مبتنی بر مذهب، نژاد و قومیت خاصی برخوردارند، امکان پذیر نیست؛ زیرا ارزش‌های بنیادینی چون حاکمیت قانون، آزادی تعیین سرنوشت و دیگر حقوق و آزادی‌ها، در چنین نظام‌هایی تحقق نمی‌یابند (آذری و حبیب‌الهی، ۱۳۸۷؛ بدیعی و میراحمدی، ۱۳۹۱: ۴۸۹). شهروندی با طرح این تقاضا که با همه افراد به‌طور برابر رفتار شود، می‌تواند ریشه‌های تنش اجتماعی که نظم اجتماعی را تهدید می‌کنند، بخشکاند. شهروندی به مدد مجموعه حقوق، وظایف و تعهداتش، راهی برای توزیع و اداره عادلانه منابع از طریق تقسیم منافع و مسئولیت‌های زندگی اجتماعی ارائه می‌کند (فالکس، ۱۳۸۱: ۱۵-۱۴). قوانین اساسی با مؤلفه‌ها و درون‌مایه‌های مساوات‌طلبانه و برابری‌خواهانه، نخستین و مهم‌ترین متنی هستند که می‌توانند بهنجارگونه، همگان و نه اکثریت و اقلیت یا قوم غالب و مغلوب را درگیر حیات مدنی کنند. گرچه جوان بودن بسیاری از کشورهای در حال توسعه، هنوز قدرت سر برآوردن احساس مشروعیت نهادی و نمادین را بر فراز مفاهیم جدایی‌آفرینی چون، قومیت و اکثریت اقلیت نمی‌دهد، اما در

کشورهای چندملیتی ناهمسطح، باید از مدیریت مناقشه عمومی به گونه‌ای بهره گرفت که شرایط همزیستی میان گروهی را بدون اجبار و تنها با تکیه بر توافق عمومی پدید آورد. از این رو، قانون اساسی نقش مهمی در جوامع چندقومی برای رفع تنش‌های میان‌قومی به عهده دارد (خلیلی، ۱۳۸۷). نتیجه اینکه، قلمرو مفهومی و کارکردی اصول قانون اساسی، می‌تواند موجب تدوام، ثبات و بقای یک جامعه سیاسی شده و نقش مهمی در ایجاد وحدت ملی ایفا کند.

روش پژوهش

این پژوهش از نوع کاربردی است و از روش توصیفی - تحلیلی به شیوه تطبیقی بهره گرفته شده است. روش پژوهش نوشتار حاضر، روش اثبات‌گرایی است که به شیوه تحلیل کیفی انجام شده است. در مرحله نخست این پژوهش، گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه‌ای و رایانه‌ای انجام گرفته است و در مرحله دوم با استفاده از نرم‌افزارهای رایانه‌ای اکسل و Smart Art، به تهیه جدول‌ها و شکل‌های متناسب با موضوع پژوهش اقدام شده است.

مروری بر تفاوت‌ها و تشابهات کشورهای ایران و پاکستان

پیش از بررسی تطبیقی قانون اساسی و حقوق شهروندی ایران و پاکستان، باید اذعان کرد که دو کشور از تشابهات و تفاوت‌های سیاسی، دینی و فرهنگی متعددی با یکدیگر برخوردارند که تا حدی بر تدوین قانون اساسی و شکل‌گیری حقوق شهروندی آنها تأثیر گذاشته است. از این رو، نخست به بررسی تفاوت‌ها و تشابهات کشورهای ایران و پاکستان پرداخته می‌شود.

ایران و پاکستان، دو کشور مسلمان آسیایی و در حال توسعه با داشتن موقعیت جغرافیایی دریایی (حاشیه‌ای)، دارای نوعی نظام سیاسی جمهوری اسلامی، ولی از گونه خود هستند. همچنین هر دو کشور با داشتن اقوام متعدد با برخی مشکلات مشابه، مانند مواد مخدر و پناهندگان افغانی نیز، دست‌وپنجه نرم می‌کنند. در ضمن هر دو کشور به لحاظ تاریخی، وارث آسیب‌های ناشی از استعمار غرب هستند.

اما تفاوت‌هایی نیز این دو کشور را از هم متمایز می‌کند. ایران با استقرار در منطقه خاورمیانه، از کشورهای خرده‌سیستم منطقه‌ای خلیج فارس و دریای خزر به‌شمار می‌رود؛ در حالی که پاکستان در منطقه جنوب آسیا و در حاشیه اقیانوس هند قرار دارد و از مسائل آن متأثر می‌شود. پاکستان برخلاف ایران که کشوری باستانی به‌شمار می‌رود، کشوری مصنوعی بوده که از تجزیه هند پدید آمده است و از متحدان منطقه‌ای غرب محسوب می‌شود. حال آنکه ایران در سیاست‌های منطقه‌ای و جهانی در رویارویی با غرب قرار دارد. همچنین از نظر شکل و مدل حکومت نیز هر دو کشور متفاوت هستند. پاکستان کشور فدراتیوی است که با سیستم فدرالی اداره می‌شود؛ در حالی که ایران کشوری بسیط با سیستم متمرکز است.

جغرافیای انسانی دو کشور نیز از دیدگاه جمعیتی و توزیع جغرافیایی اقوام، شکل متفاوتی دارد. پاکستان در دسته کشورهای چندملیتی قرار دارد و از تنوع وسیع قومی، زبانی و مذهبی - فرقه‌ای برخوردار است (ملیک، ۲۰۰۲: ۴). این کشور در سال ۲۰۱۲ با جمعیتی برابر ۱۹۰,۲۹۱,۱۲۹ نفر، دارای اقوام مختلفی (پنجابی ۴۴/۶۸ درصد، پشتون

۱۵/۴۲ درصد، سندی ۱۴/۱ درصد، مهاجر ۷/۵۷، ساراکی ۸/۳۸، بلوچ ۳/۵۷ و دیگر اقوام ۶/۲۸ درصد) بوده است (سازمان اطلاعات مرکزی، ۲۰۱۲). هر گروه قومی در این کشور به زبان خود صحبت کرده و از اصل و نسب قومی خود با تعصب مراقبت می‌کنند (مالک و هرابا، ۲۰۰۱: ۱۶۹). از سوی دیگر، شرایط مختلف آب‌وهوایی باعث شده که مردم هر منطقه با منطقه دیگر اختلاف داشته باشند؛ به‌گونه‌ای که هر کدام از اقوام آداب و رسوم خاص خود را دارند و نمی‌توان برای روایات مردم آن یک قاعده کلی در نظر گرفت (صافی، ۱۳۷۸: ۶۷). هرچند دین اسلام، علت وجودی این کشور بوده و پس از به‌وجود آمدن آن نقشی اساسی در توسعه پاکستان بازی کرده است (کورشی، ۱۹۸۰: ۵۶۳)، اما فرهنگ پاکستان فقط به برکت اسلام شکل نگرفته است؛ به‌لحاظ تاریخی محدوده‌ای که اکنون پاکستان در آن واقع شده، تحت تأثیر فرهنگ‌ها و مذاهب متنوعی بوده است. ملت پاکستان از مردمی تشکیل شده که به مرور زمان و به‌دلایل گوناگون به این سرزمین آمده‌اند. آنها از عرب‌های اهل عربستان، ترک‌ها و مغول‌های آسیای مرکزی، افغان‌ها و سپاهانی تشکیل شده است که اجدادشان آنان را برای بردگی از آفریقا آورده‌اند و همچنین مردمی که نیاکانشان از قرن‌ها قبل در شبه‌قاره بوده و از آیین هندو به اسلام گرویده‌اند و نیز، مسلمانانی که در سایر نقاط هندوستان می‌زیسته و هنگام ایجاد پاکستان به آنجا مهاجرت کرده‌اند (فلمدن، ۱۳۴۹: ۶۷ و ۶۸). بنابراین یک فرهنگ پاکستانی واحد، در چهار ایالت و در درون هر ایالت وجود ندارد (نصیرخان، ۱۹۹۶). از نظر توزیع اقوام، چهار گروه عمده قومی در ایالات مختلف پاکستان زندگی می‌کنند: پنجابی‌ها در ایالت پنجاب، سندی‌ها در ایالت سند، بلوچ‌ها در ایالت بلوچستان و پتان‌ها یا پشتون‌ها در ایالت سرحد شمال غربی (نظیف‌کار و نوروزی، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۵)، اما تنها ادامه قلمرو دو قوم بلوچ و پشتون، به‌ترتیب به ایران و افغانستان کشیده شده است؛ به‌طوری که هزارچندگاه با طرح مطالبات و ایده‌های واگرایی، به نگرانی حکومت دامن می‌زنند.

ایران نیز با داشتن جمعیت تقریبی ۷۸,۸۶۸,۷۱۱ نفر در سال ۲۰۱۲ (سازمان اطلاعات مرکزی، ۲۰۱۲)، دارای تنوع قومی است و از اقوامی همچون فارس، کرد، گیل، لر، مازنی، طالشی، آذری، بلوچ، ترکمن، عرب و... تشکیل شده است. همچنین تنوع زبانی، مذهبی و نژادی نیز در این کشور به چشم می‌خورد. ادامه پنج قومیت آن، یعنی کرد، ترک، عرب، ترکمن و بلوچ در کشورهای همسایه، حکومت ایران را با مسائل خاصی روبه‌رو کرده است. اهمیت این مسئله با در نظر داشتن تعداد همسایگان دو کشور افزایش می‌یابد. بدین ترتیب که پاکستان تنها با چهار کشور همسایه است، در حالی که ایران با داشتن پانزده همسایه در خشکی و آب، از کشورهای پرمسایه محسوب می‌شود. بررسی رویدادهای تاریخی حاکی از آن است که ایران کشور کثیرالقومی است که وحدت ملی در آن، همواره در معرض تهدیدهای گوناگونی چون مطالبات قومیتی بوده است (درویشی و امامی، ۱۳۸۹). وقوع حوادثی مانند شورش سمکو در سال ۱۳۰۱ ه.ش، عملیات نظامی ترکمن‌ها علیه دولت مرکزی در سال ۱۳۰۱ ه.ش، جنبش دوست‌محمدخان سردار بلوچ با هدف کسب قدرت سیاسی در مناطق طایفه‌ای همزمان با روابط حسنه با دولت مرکزی در سال ۱۳۰۷ ه.ش، تأسیس حزب دموکرات آذربایجان به رهبری پیشه‌وری با هدف کسب خودمختاری در سال ۱۳۲۴ ه.ش، تشکیل جبهه آزادی‌بخش بلوچستان در سال ۱۳۴۳ و ادامه فعالیت آنها تا سال ۱۳۵۰ ه.ش. قبل از انقلاب اسلامی و درخواست خودمختاری از طرف کردها و

حمله به پادگان ارتش در اسفند ۱۳۵۷ ه.ش.، محاصره پاسداران انقلاب در مرداد ۱۳۵۸ به دست گروه‌های مسلط گرد، تشکیل اتحاد مسلمین بلوچ‌ها به رهبری مولوی عبدالعزیز، تشکیل گروه مسلح جبهه آزادی‌بخش بلوچستان به رهبری رحیم زردکوهی، جنبش شوراهای دهقانی ترکمن‌ها در سال ۱۳۵۸ و درخواست کسب برخی خودگردانی‌ها بعد از انقلاب اسلامی، از جمله گرایش‌های سیاسی محلی و جدایی‌طلبانه اقوام مرزنشین بوده است (پیشگاهی فرد و امیدی آوج، ۱۳۸۸).

همچنین با وجودی که این دو کشور مسلمان هستند، اما توزیع جمعیت نیز برحسب گونه مذهبی در آنها متفاوت است. ایران با اکثریت جمعیت شیعه و اقلیت سنی‌مذهب، در نقطه مقابل پاکستان با اکثریت سنی‌مذهب و اقلیت شیعه قرار دارد. گفتنی است که دو کشور در گذشته با درجاتی از فرقه‌گرایی مذهبی روبه‌رو بوده و هستند که این امر در پاکستان شدت زیادی دارد و وحدت ملی را با خطراتی مواجه کرده است. تعدد مذاهب و اقوام موجب شده که این کشور از زمان شکل‌گیری، همواره گرفتار بحران باشد (دین، ۲۰۰۵). با اینکه پاکستان با هدف تأسیس یک کشور خاص برای مسلمانان شکل گرفت و پایه‌گذاران آن تصور می‌کردند که پاکستان می‌تواند محور اتحاد دنیای اسلام قرار گیرد (گودوین، ۱۳۸۳: ۷)، پس از استقلال، همواره درگیر فرقه‌گرایی بوده و همچون مجمع‌الجزایری از آرا و تمایلات فرقه‌گرایانه خشونت‌بار بوده است (جمالی، ۱۳۹۰). از ابتدای استقلال، رهبران پاکستان کوشیده‌اند عامه مردم کشور را برمبنای ایدئولوژی دینی متحد کنند تا بدین ترتیب بتوانند بر تمایزهای فرقه‌ای، زبانی و قومی موجود فائق آیند (محمدی، ۱۳۸۹: ۱۸۰)، اما سیاست‌های حکومت نیز تا کنون نتوانسته در کنترل فرقه‌گرایی به یک راه حل اصولی دست یابد و معضل فرقه‌گرایی در پاکستان، مشکلات دیگر کشور را تحت‌الشعاع خود قرار داده است؛ به‌گونه‌ای که امروزه پاکستان تبدیل به یکی از پرمشکل‌ترین و ناامن‌ترین کشورهای منطقه شده است (فلاح‌زاده، ۱۳۸۵: ۶۱ و ۱۱۵).

در ایران نیز فرقه‌گرایی و انحراف‌های مذهبی، سابقه‌ای دیرینه دارد. نگاهی به تاریخ معاصر ایران نشان می‌دهد که جامعه ایران همواره از ناحیه فرقه‌های مذهبی، مانند بابیگری، عرفان کاذب و تصوف یا صوفی‌گری، مورد تهدید قرار گرفته است. با شکل‌گیری نظام جمهوری اسلامی که بر اساس آموزه‌های دینی استقرار یافته است، این تهدید افزایش یافته و همچنان ادامه دارد و در سال‌های اخیر، شاهد پیدایش و شکل‌گیری فرقه‌های منحرف مذهبی بوده‌ایم. فرقه‌های منحرف مذهبی و سیاسی با استفاده از فرصت به‌وجود آمده پس از پیروزی انقلاب، ابتدا با ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی، بخشی از جامعه ایران را مقابل هم قرار داده و نظام برای مقابله با این تهدید، هزینه‌های زیادی پرداخته است. از آنجا که نظام سیاسی ایران بر اساس آموزه‌های دینی شکل گرفته و اداره می‌شود، این موضوع سبب شده تا دشمنان با نفوذ در بین گروه‌ها و فرقه‌های مذهبی و حتی ایجاد فرقه‌های منحرف مذهبی، در راستای اهداف خود، نظام سیاسی ایران را با چالش و حتی با تهدید امنیتی - سیاسی مواجه کنند (آقاخانی، ۱۳۸۷: ۱).

جدول ۱. برخی از مهم‌ترین تشابهات و تفاوت‌های ایران و پاکستان

تفاوت‌ها		تشابهات	
پاکستان	ایران	پاکستان	ایران
جنوب آسیا	خاورمیانه، خلیج فارس، خزر	دریایی (حاشیه‌ای)	دریایی (حاشیه‌ای)
فدرال	متمرکز	جمهوری اسلامی	جمهوری اسلامی
جدید - مصنوعی	باستانی	استعمارزده	استعمارزده
سنی	شیعه	اسلام	اسلام
در دو کشور همسایه	در پنج کشور همسایه	چندقومی	چندقومی
کم‌شمار	پرشمار	موادمخدر، پناهندگان افغانی	موادمخدر، پناهندگان افغانی
در کنار غرب	روبارویی با غرب	اسلامی سنی، شبه‌قاره‌ای، آسیایی، شرقی	ایرانی، اسلامی، شیعی، آسیایی، شرقی

منبع: نگارندگان

یافته‌های پژوهش

۱. قانون اساسی ایران و حقوق شهروندی

مهم‌ترین مشخصه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مشروعیت نظام جمهوری اسلامی کشور است که نشأت گرفته از عدل و قسط و ایجاد فضایی برای اشاعه فرهنگ اسلامی است. همچنین این قانون مبین نهادهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامعه ایران، بر اساس اصول و ضوابط اسلامی است (زارعی و پورا احمد، ۱۳۸۶). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، در بردارنده حقوق و آزادی‌های شهروندان در اقتدارها و صلاحیت‌های کارگزاران و نیز، پیش‌بینی رویه‌ها و سازوکارهای لازم برای تنظیم روابط کارگزاران با یکدیگر و روابط شهروندان و کارگزاران است (آذری و حبیب‌الهی، ۱۳۸۷). قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، پس از تشریح اصول کلی در فصل اول و بیان زبان، خط، تاریخ و پرچم رسمی کشور، در فصل سوم به حقوق ملت پرداخته است که مهم‌ترین حقوق شهروندی نیز در این فصل مورد توجه قرار گرفته است (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۸).

نکته قابل تأمل درباره حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران، اینکه این کشور از تنوع قومی برخوردار است و از اقوام همچون فارس، کرد، ترک، بلوچ، ترکمن، عرب، لر و... تشکیل شده که دارای تنوع زبانی، مذهبی و نژادی هستند. در عین حال توزیع فضایی اقوام و ارتباط آنها با فضاها و مناطقی مجاور، ناهمگونی خاصی را به نمایش می‌گذارد؛ به طوری که در بخش مرکزی شاهد تجانس نسبی به لحاظ قومی، زبانی، فرهنگی و مذهبی هستیم؛ در حالی که بخش پیرامونی ایران ناهمگونی نسبی قومی، فرهنگی و مذهبی را نشان می‌دهد. از دیدگاه مذهبی نیز، بیش از ۹۹ درصد جمعیت ایران مسلمان هستند که از این تعداد، استان کردستان و بخشی از استان آذربایجان غربی پیرو مذهب شافعی از

مذاهب اهل سنت بوده و ترکمن‌ها در شمال، بلوچ‌ها در جنوب شرق و بخشی از مردم استان‌های ساحلی خلیج فارس و دریای عمان و نیز مناطق شرقی استان خراسان هم پیرو مذهب حنفی از مذاهب اهل سنت هستند. همچنین حدود نیم درصد جمعیت ایران را پیروان ادیان مسیحی، یهودی و زرتشتی تشکیل می‌دهند که البته در میان آنها پیروان مسیح در اکثریت بوده و دو دین دیگر پیروان کمتری دارند (رهامی، ۱۳۸۳). از این رو چگونگی حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران از اهمیت بالایی در حفظ وحدت ملی برخوردار است. در زیربه حقوق شهروندی سه‌گانه در قانون اساسی ایران اشاره می‌شود:

حقوق شهروندی مدنی

در حوزه حقوق مدنی در قانون اساسی ایران مواردی چون، تساوی حقوق و برابری در قبال قانون (اصل ۱۹ و ۲۰، بند ۹ و ۱۴ اصل ۳)؛ مصونیت در برابر تعرض (اصل ۲۲)؛ مصونیت در برابر تبعید (اصل ۳۳)؛ مصونیت از هتک حرمت (اصل ۳۹)؛ آزادی شخصی (تن) (بند ۶ اصل ۲ و بند ۴ اصل ۴۳)؛ آزادی عقیده (اصول ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۹، ۲۰، ۲۳)؛ آزادی بیان و نشر (اصل ۲۴)؛ آزادی کار و پیشه (اصل ۲۲، ۲۸)؛ مصونیت از تجسس و تعرض ناپذیری مکاتبات و مخابرات و... (اصل ۲۵)؛ حق دادخواهی و انتخاب وکیل (اصل ۳۴ و ۳۵)؛ منع توقیف غیر قانونی افراد، تشریفات بازداشت موقت، رسیدگی قضایی به بازداشت افراد (اصل ۳۲)؛ منع شکنجه (اصل ۳۸)؛ اصل برائت (اصل ۳۷) و امنیت مال و مالکیت شخصی و خصوصی (اصل ۴۶-۴۹)؛ امنیت حیثیت (اصل ۲۳) و امنیت شغل (اصل ۴۶) برای همه ملت تصریح شده است. نکته مهم در قانون اساسی ایران، اینکه قانون اساسی ایران نظامی با رسمیت کامل دین و مذهب است، در این بین اگرچه بر اساس اصل بیست‌وسوم قانون اساسی ایران، منع تفتیش عقاید حاکی از آزادی عقیده است، اما بر اساس اصل دوازدهم این قانون در مورد ادیان مختلف، منشأ اثر یکسان نبوده و لذا تحقق آنچه در اعلامیه جهانی حقوق بشر با عنوان آزادی مذهب و عقیده آمده است، امکان‌پذیر نیست. همچنین حق ارث در قانون اساسی ایران وجود ندارد (قاسمی و ژیان‌پور، ۱۳۸۷).

حقوق شهروندی سیاسی

در مقدمه قانون اساسی ایران به «مردمی بودن» حکومت اشاره شده و بند ۸ اصل سوم، حکومت را برخاسته از آرمان ملت می‌داند و اصل ششم، اداره کشور را متکی به آرای عمومی می‌داند (آذری و حبیب‌الهی، ۱۳۸۷). در مورد حقوق سیاسی، قانون اساسی ایران به مواردی چون، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن (اصل ۵۶) اشاره کرده است که این ناشی از نظام جمهوری کشور است. شهروندان ایرانی علاوه بر مشارکت در انتخاب ارکان نظام، می‌توانند اداره تمام یا بخشی از امور اجرایی و اداری محل سکونت خود را بر اساس اصول ۶، ۷، ۱۰۰ تا ۱۰۶ قانون اساسی برعهده گیرند (قاسمی و ژیان‌پور، ۱۳۸۷). قانون اساسی ایران آزادی گردهمایی و اعتراض را به شرط آنکه مخل مبانی اسلام نباشد، آزاد می‌داند. در مورد گردهمایی و تشکیلات مذهبی، قانون اساسی ایران در اصل ۲۶ قانون اساسی مقرر می‌دارد: احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های شناخته شده آزادند، مشروط بر اینکه اصول استقلال، آزادی، وحدت ملی، موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکنند. هیچ‌کس را نمی‌توان از شرکت در آنها منع یا به شرکت در یکی از آنها مجبور کرد. در ظاهر این اصل با به رسمیت شناختن تعدد گروه‌ها و پایگاه‌های فکری و تنوع

آنها، زمینه را برای تحقق آزادی‌های گروهی در زمینه‌های مختلف فراهم کرده است (آذری و حبیب‌الهی، ۱۳۸۷). اگرچه این اصل تشکل‌های سیاسی و صنفی را حق همه افراد ملت می‌داند، اما تشکیل انجمن‌های دینی را فقط مختص مسلمانان و اقلیت‌های دینی شناخته شده می‌داند. به این ترتیب غیر مسلمانان غیر اهل کتاب، همانند بقیه مردم حق دارند به عضویت احزاب، جمعیت‌ها و انجمن‌های سیاسی و صنفی قانونی و دلخواه خود درآیند و نمی‌توان هیچ‌کس را از شرکت در آنها منع کرد یا به شرکت در یکی از آنها مجبور کرد، اما تشکیل انجمن‌های دینی برای آنها میسر نیست؛ زیرا فرض بر این است که می‌توانند ناقض قوانین اسلام و مذهب رسمی کشور باشند. در مورد حقوق اعتراض، بر اساس قانون اساسی ایران تشکیل اجتماعات و راه‌پیمایی‌ها بدون حمل سلاح، به شرط آنکه محل مبانی اسلام نباشد، آزاد است. همچنین مردم حق شکایت از قوای سه‌گانه، تقاضای ابطال مقررات از دیوان عدالت اداری و شکایت به دیوان عدالت اداری را دارند (قاسمی و ژیان‌پور، ۱۳۸۷).

در مورد حق تابعیت، به‌طور کلی در حقوق اشخاص از لحاظ وابستگی به یک سرزمین مشخص به دو دسته تقسیم می‌شوند: اتباع و بیگانگان. اتباع اشخاصی هستند که می‌توانند از همه حقوقی قابل تصور برای یک شخص در یک سرزمین با رعایت قانون استفاده کنند؛ در حالی که بیگانگان برخلاف اتباع یک سرزمین از حقوق محدودتری برخوردارند (اسدپورتهرانی، ۱۳۸۶). براساس قانون اساسی ایران، تابعیت کشور ایران حق مسلم هر فرد ایرانی است و دولت نمی‌تواند از هیچ ایرانی سلب تابعیت کند، مگر به درخواست خود او یا چنانچه به تابعیت کشور دیگری درآید. در اصل ۴۲ نیز در مورد اتباع خارجی این‌گونه آمده است: اتباع خارجه می‌توانند در حدود قوانین به تابعیت ایران درآیند و سلب تابعیت این‌گونه اشخاص در صورتی ممکن است که دولت دیگری تابعیت آنها را بپذیرد یا خود آنها درخواست کنند.

حقوق شهروندی اجتماعی

یکی از حقوق مهم شهروندی اجتماعی در قانون اساسی ایران «حق آموزش» است. بندهای دوم، سوم و چهارم اصل سوم قانون اساسی، دولت را موظف می‌کند همه امکانات خود را برای بالابردن سطح آگاهی‌های عمومی در تمام زمینه‌ها به کار گیرد. همچنین بند سوم اصل سوم مقرر می‌دارد که دولت موظف است همه امکانات خود را در راستای آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمامی سطوح و تسهیل آموزش عالی به کار گیرد. همچنین به موجب اصل ۳۰ قانون اساسی، دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم کند. همچنین در اصل پانزدهم قانون اساسی نیز اگرچه بر زبان و خط رسمی و مشترک ایرانی، یعنی زبان و خط فارسی تأکید شده، به اقلیت‌های مختلف اجازه داده شده است از زبان‌های محلی و قومی خود در مطبوعات و رسانه‌های گروهی و محلی استفاده کنند و در صورت تمایل، به تدریس ادبیات خود در کنار زبان فارسی بپردازند؛ ضمن اینکه پیگیری این مسئله، از طریق نهادهای ملی مانند شوراها نیز امکان‌پذیر است (آذری و حبیب‌الهی، ۱۳۸۷)؛ اما در قانون اساسی ایران آزادی آموزش و پرورش، آزادی تأسیس مدارس و آزادی انتخاب نوع آموزش و آزادی مطالب و مضامین (خاصه تعالیم مذهبی) وجود ندارد و بیشتر بر رایگان بودن آموزش و پرورش تأکید شده است. بر اساس قانون اساسی ایران حقوق فرهنگی مذاهب اسلامی غیر جعفری، شامل احترام، آزادی انجام مراسم مذهبی، رسمیت تعلیم و تربیت دینی و احوال

شخصی و رسمیت منطقه‌ای بوده و برای اقلیت‌های مسیحی، کلیمی و زرتشتی، این حقوق مشتمل بر شناسایی، آزادی انجام مراسم دینی و استقلال در احوال شخصی و تعالیم دینی است. این در حالی است که غیر مسلمانان غیر اهل کتاب، در عین آنکه حقوق حداقلی‌شان (انسانی) بر اساس اصل چهاردهم تضمین شده است، از این‌گونه حقوق فرهنگی محرومند (قاسمی و ژیان‌پور، ۱۳۸۷). قانون اساسی ایران خانواده را واحد بنیادین جامعه اسلامی می‌داند، در اصل ۱۰ از تشکیل خانواده حمایت می‌کند. همچنین حق داشتن مسکن در اصل ۳۱ مورد حمایت قرار گرفته است.

در مورد رفاه و تأمین اجتماعی، قانون اساسی ایران در بند ۱۲ اصل سوم، یکی از وظایف دولت را پی‌ریزی اقتصاد صحیح و عادلانه بر اساس ضوابط اسلامی، به‌منظور ایجاد رفاه و رفع فقر برمی‌شمارد و اصل ۴۳ نیز بیان می‌کند: اقتصاد ایران، به‌دنبال استقلال اقتصادی جامعه و ریشه‌کن کردن فقر و محرومیت و برآوردن نیازهای انسان در جریان رشد با حفظ آزادی انسان است. بر اساس اصل ۲۹ نیز برخورداری از تأمین اجتماعی از نظر بازنشستگی، بیکاری، پیری، از کارافتادگی، بی‌سرپرستی و...، حق همگانی است (قاسمی و ژیان‌پور، ۱۳۸۷). همچنین اصل ۴۸ قانون اساسی به منع تبعیض اقتصادی و توزیع عادلانه منابع و درآمدهای ملی مقرر کرده است: در بهره‌برداری از منابع طبیعی و استفاده از درآمدهای ملی در سطح استان‌ها و توزیع فعالیت‌های اقتصادی میان استان‌ها و مناطق مختلف کشور، باید تبعیض در کار نباشد؛ به‌طوری که هر منطقه به فراخور نیازها و استعداد رشد خود، سرمایه و امکانات لازم را در دسترس داشته باشد (آذری و حبیب‌الهی، ۱۳۸۷).

در کل می‌توان گفت قانون اساسی ایران از چند جهت توانایی انجام کارویژه حفظ وحدت ملی را دارد. اول اینکه قانون اساسی ایران دربردارنده عناصر یک نظام مردم‌سالار است. اداره کشور از طریق مشارکت مردم و از طریق قانون انجام می‌شود و حکومت مبتنی بر تفکیک قوا، وجود احزاب و... است؛ دوم اینکه این قانون دارای اصولی مبتنی بر حقوق بنیادین و آزادی‌ها و برابری تمام اعضای جامعه است و سوم اینکه دارای مؤلفه‌های نمادینی چون پرچم، زبان و خط ملی است. در اینجا یادآوری می‌شود که زبان فارسی از روزگاران کهن تا کنون، همیشه چون حلقه‌ای مرئی و نامرئی، هویت فرهنگی و ملی ایران و اقوام آن را در یکدیگر پیوند داده است و نقش بسیار مهمی در وحدت و یکپارچگی مردم ایران داشته است. انتخاب زبان فارسی در مقام محور و اساس وحدت ملی، نه از روی جهل و تعصب و نه از روی کینه‌توزی به زبان‌های دیگر انجام یافته است؛ بلکه این انتخاب آگاهانه، بر اساس نیازی اجتماعی و تاریخی و از روی احساس مسئولیت چهره بسته است و در هویت‌بخشیدن و حفظ وحدت ارضی و فرهنگی ایران نقش انکارناپذیری دارد (فلاح، ۱۳۸۷). با این حال برخی مؤلفه‌های این قانون، مانند آزادی، برابری و حق مشارکت، چالش‌هایی را برای وحدت ملی به‌وجود می‌آورد. این مسئله ناشی از این است که چون قانون اساسی ایران برپایه دین اسلام و محوریت مذهب شیعه است، بنابراین اعطای برخی حقوق در قانون اساسی ایران، بسته به رعایت موازین اسلامی است و بین شهروند مسلمان (شیعه و سنی)، شهروند اهل کتاب و شهروند غیر اهل کتاب، تفاوت قائل شده است.

۲. قانون اساسی پاکستان و حقوق شهروندی

پاکستان در سال ۱۹۴۷ به‌دست مسلمانان با علت وجودی اسلام و انگیزه یک دولت ایدئولوژیک، به‌دنبال فرایند جداسازی

از یک کشور بزرگتر به نام هند و یک میهن دموکراتیک برای مسلمانان، شکل گرفت (سایگول، ۲۰۰۵: ۱۰۰۶)، (کورشی، ۱۹۸۰: ۵۶۳)، (نجیب شفیق، ۲۰۱۰: ۴۶۳) و در سال ۱۹۵۸ نام «جمهوری اسلامی» را بر خود گذارد (فرزین‌نیا، ۱۳۷۶: ۲۰). این کشور از معدود کشورهایی است که به جز دین مشترک مردم آن، یعنی اسلام، هیچ‌یک از عناصر تشکیل یک دولت ملی در محدوده سرزمینی خاص را بنا بر عرف سیاسی امروز، نداشته است. ۹۶ درصد از جمعیت پاکستان را مسلمانان تشکیل می‌دهند که ۷۷ درصد اهل تسنن و ۲۰ درصد آنها شیعه‌اند. بقیه جمعیت از مذاهبی چون مسیحی، هندو، یهودی، پارسی، احمدی و بودایی پیروی می‌کنند (اژدر، ۱۳۸۶: ۳۱-۲۸). همان‌گونه که بیان شد، این کشور از اقوام مختلفی تشکیل شده است. همچنین در پاکستان بیشترین تعداد اتباع بیگانه را پناهندگان افغان تشکیل می‌دهند. گفته می‌شود که حدود سه میلیون افغان در پاکستان زندگی می‌کنند که بیشتر آنها در ایالت سند هستند (نظیف‌کار و نوروزی، ۱۳۸۲: ۵۶-۵۵). طبق قانون اساسی کشور پاکستان، حقوق شهروندی سه‌گانه در این کشور به شرح زیر است:

حقوق شهروندی مدنی

قانون اساسی پاکستان به برابری هر شهروند در برابر قانون (اصل ۲۵)؛ و برخورداری از رفتار قانونی با همه (اصل ۴)؛ عدم تبعیض در استفاده از اماکن عمومی (اصل ۲۶)؛ حذف استثمار (اصل ۳)؛ غیر قابل تعرض بودن حرمت انسانی (اصل ۱۴)؛ مصونیت از تعرض (اصل ۱۴)؛ مصونیت از شکنجه (اصل ۱۴)؛ مصونیت از توقیف غیر قانونی و دستگیری افراد، تشریفات بازداشت موقت، رسیدگی قضایی به بازداشت افراد، حق دادخواهی و انتخاب وکیل، تشریفات (اصل ۴ و ۱۰)؛ امنیت و آزادی شخص (اصل ۹)؛ آزادی کسب و پیشه و تجارت (اصل ۱۸)؛ مصونیت از مجازات مضاعف و اجبار به اعتراف (اصل ۱۳)؛ آزادی بیان و غیره (اصل ۱۹)؛ امنیت کسب و حفظ مال (اصل ۲۳ و ۲۴)؛ آزادی تن (اصل ۱۱)؛ تقبیح تعصبات محلی، ایالتی، قبیله‌ای، نژادی، فرقه‌ای و محلی بین شهروندان (اصل ۳۳)؛ آزادی نقل مکان (اصل ۱۵)؛ آزادی انجام شعائر مذهبی و اداره مؤسسه‌های مذهبی (اصل ۲۰) و حمایت از اقلیت‌ها (اصل ۳۶) دلالت دارد. اصل ۲۲۷ قانون اساسی پاکستان بیان می‌کند: کلیه قوانین حاضر باید مطابق احکام اسلامی باشند که در قرآن مجید و سنت آمده و در این بخش با عنوان «احکام اسلامی» به آنها اشاره می‌شود. این بخش، قوانین فردی شهروندان غیر مسلمان یا موقعیت آنان را به‌منزله یک شهروند، تحت تأثیر قرار نخواهد داد. همچنین در مورد آزادی انجام شعائر مذهبی و اداره مؤسسه‌های مذهبی، اصل بیستم بیان می‌کند: با رعایت قانون، نظم و اخلاق عمومی، هر شهروندی حق گرایش، ادای فرایض و ترویج دین خود را خواهد داشت. هر گروه مذهبی و فرقه‌های آن حق تشکیل، ایجاد و اداره مؤسسه‌های مذهبی خود را خواهد داشت. همچنین طبق اصل ۲۲، هیچ‌کس مجبور به فراگیری تعالیم دینی، یا شرکت در مراسم و عبادات مذهبی غیر از مذهب خود نخواهد بود و هیچ تبعیضی در مورد مؤسسه‌های مذهبی وجود ندارد. برای هیچ گروه دینی یا فرقه مذهبی در زمینه ارائه تعالیم مذهبی به پیروان دین یا فرقه مزبور، در هر مؤسسه آموزشی که کاملاً توسط آن گروه یا فرقه مذهبی تأسیس شده باشد، ممنوعیتی وجود نخواهد داشت و هیچ شهروندی فقط به دلیل نژاد، دین، طبقه اجتماعی یا محل تولد، از ورود به مؤسسه‌های آموزشی که از بودجه دولت کمک دریافت می‌کنند، محروم نخواهد شد.

حقوق شهروندی سیاسی

شهروندان پاکستان طبق قانون اساسی، از حقوقی مانند حق رأی (اصل ۵۱)؛ آزادی تشکیل احزاب و انجمن‌ها (اصل ۱۷)؛ آزادی اجتماعات (اصل ۱۶) و عدم تبعیض برای انتصاب در دستگاه دولتی به لحاظ نژاد، مذهب، طبقه اجتماعی، جنسیت، محل سکونت و یا زادگاه (اصل ۲۷) برخوردارند.

حقوق شهروندی اجتماعی

در قانون اساسی پاکستان به حقوقی مانند، حمایت از خانواده، ازدواج (اصل ۳۵)؛ گسترش عدالت اجتماعی و ریشه‌کنی فساد اجتماعی، تحصیلات متوسطه اجباری و آزاد (اصل ۳۷)؛ بالابردن رفاه اقتصادی و اجتماعی مردم، فراهم کردن کار و معاش و استراحت و تفریح برای همه، بیمه اجتماعی اجباری، تأمین نیازهای اولیه زندگی مانند غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و درمان بدون توجه به جنس، طبقه اجتماعی، عقیده یا نژاد، برای همه شهروندانی که برای همیشه یا مدتی قادر به تأمین معاش خود بر اثر ناتوانی، بیماری یا بیکاری نباشند (اصل ۳۸)؛ حفظ و تقویت زبان، خط و فرهنگ هر طبقه‌ای از شهروندان که دارای زبان و خط و فرهنگ مستقلی باشند (اصل ۲۵۱)، اشاره شده است.

در کل می‌توان گفت قانون اساسی پاکستان از چند جهت توانایی انجام کارویژه حفظ وحدت ملی را دارد. اول حکومت مبتنی بر تفکیک قوا، وجود احزاب و... است؛ دوم اینکه این قانون دارای اصولی مبتنی بر حقوق بنیادین و آزادی‌ها و برابری همه اعضای جامعه فارغ از مؤلفه‌هایی چون دین، مذهب و نژاد است و سوم اینکه مؤلفه نمادینی چون زبان ملی دارد.

۳. بررسی تطبیقی حقوق شهروندی در قانون اساسی ایران و پاکستان و نقش آن در وحدت ملی دو کشور

در بخش‌های پیشین، ضمن بیان ویژگی‌های متفاوت و مشابه دو کشور، به ذکر قانون اساسی و حقوق سه‌گانه شهروندی آنها به‌طور جداگانه، پرداخته شد. در این قسمت به مقایسه حقوق شهروندی دو کشور بر اساس قانون اساسی آنها و نقش آن در حفظ وحدت ملی می‌پردازیم.

مقایسه حقوق شهروندی اجتماعی در دو کشور

هرچند که در قانون اساسی کشورهای ایران و پاکستان، کمابیش به این حقوق توجه شده است، اما تفصیل آن از یکی به دیگری متفاوت است. در مباحث حقوق شهروندی اجتماعی قانون اساسی ایران، تلاش شده است ایجاد و حفظ وحدت ملی، به‌ویژه از دریچه فرهنگی، از سه طریق ۱. تقویت زبان و خط رسمی (فارسی)؛ ۲. آموزش و پرورش رایگان و ۳. ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها انجام گیرد تا طبقات و اقشار گوناگون مردم در معرض آگاهی‌ها و تعالیم، ارزش‌ها و هنجارهای هماهنگ قرار گیرند و از این طریق مشروعیت فکری و ارزشی حکومت نیز تحقق یابد و در نهایت وحدت ملی صورت پذیرد، اما در زمینه تعالیم مذهبی استثناهایی به چشم می‌خورد که ممکن است به دلیل اکثریت جمعیت مسلمان و شیعه مذهب این کشور باشد.

حقوق شهروندی اجتماعی در پاکستان با تأکید بر تحصیلات متوسطه اجباری، می‌کوشد تا وحدت ملی را از طریق

فرهنگی حفظ کند و بر حفظ و تقویت زبان، خط و فرهنگ هر طبقه‌ای از شهروندان که دارای زبان و خط و فرهنگ مستقلی باشد، تأکید دارد. پاکستان بدون توجه به تفاوت‌های جنسی، طبقاتی و عقیدتی و نژادی، بر حقوق شهروندی اجتماعی مبتنی بر تأمین نیازهای اولیه زندگی (مانند غذا، پوشاک، مسکن، آموزش و درمان همگانی) تأکید می‌ورزد. حال آنکه در حقوق شهروندی اجتماعی ایران، اقلیت‌های غیر مسلمان که اهل کتاب نباشند، از حقوق فرهنگی محروم هستند؛ به این معنا که متغیر «مذهب» نقش خاصی در ارائه یا عدم ارائه حقوق فرهنگی ایفا می‌کند. البته باید توجه داشت که با توجه به تعداد بسیار اندک آنها در ایران، این نکته نقش چندانی در شکاف وحدت ملی کشور ندارد، اما از توان لازم برای بهره‌برداری‌های سیاسی سازمان‌های حقوق بشری جهانی برخوردار است تا ایران را به نقض حقوق بشر متهم کنند. هرچند در حقوق شهروندی اجتماعی ایران، می‌توان به تأمین حق مسکن و برخورداری از تأمین اجتماعی (مانند حقوق بازنشستگی، بیکاری، پیری، بی‌سرپرستی، از کارافتادگی و...) اشاره کرد که همه اینها جزء حقوق همگانی اعلام شده است. قانون اساسی پاکستان، ضمن اشاره به همه این موارد، ارائه آنها را بدون توجه به جنس، طبقه، نژاد و عقیده حق شهروندان می‌داند.

همچنین در حقوق شهروندی اجتماعی ایران به مواردی مانند حق مسکن، اقتصاد عادلانه براساس ضوابط اسلامی برای ایجاد رفاه و رفع فقر، عدم تبعیض اقتصادی و توزیع عادلانه منابع و درآمدهای ملی، تأکید شده است تا این‌گونه وحدت ملی را از طریق ایجاد عدالت اقتصادی تحقق بخشد. اما این حقوق در پاکستان با عنوان گسترش عدالت اجتماعی و ریشه‌کنی فساد و ارتقای رفاه اقتصادی و اجتماعی آورده شده است. در هر حال، دو کشور کوشیده‌اند تا از بروز نارضایتی‌های اجتماعی در کشورشان جلوگیری کرده و با ذکر مواردی خاص در عرصه فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، حقوق شهروندی اجتماعی شهروندان خود را در جهت حفظ وحدت ملی و همگرایی مردم خود هدایت کنند و از احساس تبعیض و انزوایی مردم یا جدا دانستن خود از دیگران، ممانعت به عمل آورند.

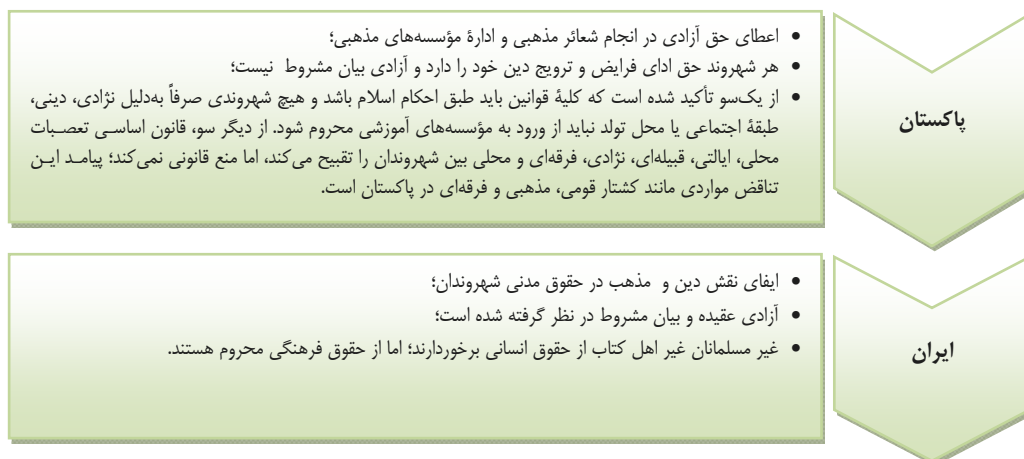


شکل ۴. مقایسه حقوق شهروندی «اجتماعی» ایران و پاکستان مبتنی بر حفظ وحدت ملی برطبق قانون اساسی

ترسیم: نگارندگان

مقایسه حقوق شهروندی مدنی در دو کشور

در حقوق شهروندی مدنی ایران، دین و مذهب نقش قاطعی دارند؛ به این معنا که ایران همچون پاکستان، دین رسمی را اسلام و قوانین را تابع قوانین و مقررات اسلامی می‌داند. بدیهی است، در چنین شرایطی آزادی عقیده و بیان نیز «مشروط» در نظر گرفته شده است. برای مثال، غیر مسلمانان غیر اهل کتاب از حقوق انسانی برخوردارند، اما از حقوق فرهنگی محروم هستند. حقوق شهروندی مدنی پاکستان تا حدی با ایران متفاوت است؛ زیرا با اعطای حق آزادی در انجام شعائر مذهبی در اداره مؤسسه‌های مذهبی (البته با رعایت قانون و نظم اخلاق عمومی)، هر شهروند حق ادای فرایض و ترویج دین خود را خواهد داشت؛ از این رو، آزادی بیان مشروط نخواهد بود. در عین حال، قانون اساسی این کشور حاوی دو نکته مهم است؛ یعنی از یک سو تأکید شده است که کلیه قوانین باید طبق احکام اسلام باشد و هیچ شهروندی صرفاً به دلیل نژادی، دینی، طبقه اجتماعی یا محل تولد، نباید از ورود به مؤسسه‌های آموزشی محروم شود. از دیگر سو، قانون اساسی این کشور تعصبات محلی، ایالتی، قبیله‌ای، نژادی، فرقه‌ای و محلی بین شهروندان را «تقبیح» می‌کند، اما «منع قانونی» نمی‌کند! این نکته در عمل پیامد خاصی را به همراه خواهد داشت. بدین ترتیب که از یک سو منع قانونی برای انجام تعصبات گوناگون وجود ندارد و از دیگر سو، آزادی بیان و انجام فرایض بی‌قید و شرط، آزاد اعلام می‌شود. به نظر می‌رسد مواردی مانند کشتار مذهبی و فرقه‌ای در پاکستان، پیامد چنین تناقضی است؛ یعنی آزادی بیان و عقیده در کنار آزادی تعصبات! و این قابلیت به مخاطره افکندن بالقوه وحدت ملی را دارد.



شکل ۵. مقایسه حقوق شهروندی «مدنی» ایران و پاکستان مبتنی بر حفظ وحدت ملی برطبق قانون اساسی

ترسیم: نگارندگان

مقایسه حقوق شهروندی سیاسی در دو کشور

حقوق شهروندی سیاسی در ایران تا حد زیادی دربردارنده قوانین و مقررات اسلامی است که به چند مورد اشاره می‌شود:

۱. برای مثال حق آزادی گردهمایی، تظاهرات و اعتراض وجود دارد، اما مشروط به اینکه محل مبانی اسلام نباشد.
۲. حق آزادی گردهمایی و انجام تشکیلات برای احزاب و انجمن‌های اسلامی وجود دارد، مشروط به اینکه آزادی، وحدت

ملی و نیز موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند؛ ۳. عضویت غیر مسلمانان غیر اهل کتاب در احزاب و جمعیت‌ها مجاز است، اما تشکیل انجمن‌های دینی برای آنها میسر نیست؛ زیرا ممکن است ناقض قوانین اسلام و مذهب رسمی کشور باشد.

توجه به این نکات نشان می‌دهد که این همه توجه به دین و مذهب در قانون اساسی، بیشتر برای حفظ وحدت دینی و مذهبی کشور است تا از شکل‌گیری فرقه‌گرایی و اختلاف مذهبی که در گذشته شواهدی مبنی بر آن در ایران وجود داشت، جلوگیری شود. اما در پاکستان، حقوق شهروندی سیاسی بدون توجه به قوانین و مقررات اسلامی در نظر گرفته شده است؛ زیرا آزادی تشکیل احزاب، انجمن‌ها و اجتماعات، بی‌قید و شرط و آزاد اعلام شده است. همچنین در انتصاب افراد در دستگاه‌های دولتی، هیچ تبعیضی به لحاظ نژاد، مذهب، طبقه اجتماعی، جنس و زادگاه وجود ندارد.



شکل ۶. مقایسه حقوق شهروندی «سیاسی» ایران و پاکستان مبتنی بر حفظ وحدت ملی بر طبق قانون اساسی

ترسیم: نگارندگان

در نهایت با توجه به موارد بیان شده می‌توان گفت، هرچند در قانون اساسی دو کشور تلاش شده است اصولی

گنجانده شود که حافظ وحدت ملی باشد، اما اختلاف‌هایی میان آنها وجود دارد:

نخست، در مباحث حقوق شهروندی اجتماعی، دو کشور با تأکید بر مواردی خاص سعی کرده‌اند از تبعیض میان

شهروندان جلوگیری کنند و هنجارهای یکسانی را میان شهروندان نهادینه کنند. در این مورد قانون اساسی ایران با تأکید

بر زبان و خط رسمی مشترک، بیشتر به حفظ وحدت ملی کمک می‌کند، اما قانون اساسی پاکستان ضمن اینکه از مؤلفه

نمادین زبان ملی برخوردار است، بر حفظ و تقویت زبان، خط و فرهنگ هر طبقه‌ای از شهروندان که دارای زبان و خط و

فرهنگ مستقلی باشد نیز، تأکید کرده است. همچنین قانون اساسی ایران با منع آزادی آموزش و پرورش، آزادی تأسیس

مدارس و آزادی انتخاب نوع آموزش و آزادی مطالب و مضامین (خاصه تعالیم مذهبی)، سعی کرده است با یکسان کردن

محتوای آموزشی، در میان اقوام و مذاهب وحدت ملی را حفظ کند. در این زمینه نیز قانون اساسی پاکستان به این مسئله بی توجه بوده است.

دوم، در حقوق شهروندی مدنی ایران، به دلیل نقش قاطع دین و مذهب، آزادی عقیده و بیان مشروط است که این امر، نه تنها به دلیل اکثریت جمعیت مسلمان و شیعی ایران بوده است، بلکه انگیزه حفظ وحدت ملی و جلوگیری از ایجاد فضا برای ایجاد و تشدید اختلافات دینی و مذهبی را نیز مد نظر قرار داده است. اما در مورد حقوق شهروندی مدنی پاکستان، به نظر می‌رسد قانون اساسی این کشور نمی‌تواند حافظ وحدت ملی باشد؛ زیرا حقوق شهروندی مدنی در کشور پاکستان، آزادی عقیده و بیان را مشروط نکرده است و منع قانونی برای آزادی بیان و عقیده و انجام فرایض مذاهب مختلف وجود ندارد. پیامد این امر وجود فرقه‌گرایی شدید در پاکستان از زمان شکل‌گیری آن بوده است. یکی از عواقب آزاد بودن و غیرمشروط بودن عقیده و انجام فرایض مذهبی در پاکستان، بنیان‌گذاری هزاران مدرسه مذهبی متعلق به فرقه‌ها و مذاهب گوناگون است. در این مدارس افراد طبق آموزه‌های فرقه‌های گوناگون تربیت می‌شوند و معمولاً نسبت به فرقه‌های دیگر کوچک‌ترین انعطاف‌پذیری ندارند که پیامد آن، شقاق اجتماعی است. به این ترتیب قانون اساسی پاکستان با نادیده گرفتن تنوع قومی و مذهبی شهروندان و پیامدهای منفی آن بر وحدت ملی و گنجاندن اصل آزادی بیان و عقیده و آزادی تشکیل مؤسسه‌های مذهبی در قانون اساسی این کشور، به بروز انواع تعصبات، تضادها، کشمکش‌ها و خشونت‌ها، دامن زده و به ایجاد اختلال در همبستگی و نظم اجتماعی کمک کرده است. در عین حال قانون اساسی پاکستان حقوق شهروندی مدنی همه شهروندان را نیز تضمین نمی‌کند. برای مثال، هرچند در قانون این کشور بیان شده که کلیه قوانین باید طبق احکام اسلام باشد، اما هیچ‌گونه حقوقی برای شیعیان این کشور در قانون ذکر نشده است. بنابراین در این زمینه، قانون اساسی این کشور دارای تناقضاتی است.

سوم، حقوق شهروندی سیاسی در ایران با محور قرار دادن قوانین و مقررات اسلامی، حفظ وحدت دینی و مذهبی کشور را مد نظر داشته است، تا از شکل‌گیری فرقه‌گرایی و اختلاف مذهبی که در گذشته شواهدی مبنی بر آن در ایران وجود داشت، جلوگیری کند، اما در پاکستان، حقوق شهروندی سیاسی بدون توجه به قوانین و مقررات اسلامی در نظر گرفته شده است و آزادی تشکیل احزاب، انجمن‌ها و اجتماعات بدون قید و شرط «آزاد» اعلام شده است. نتیجه این امر شکل‌گیری احزاب و تشکلهایی با رویکردهای منطقه‌ای، قومی و مذهبی (مانند حزب جنبش ملی بلوچستان، ائتلاف ملی بلوچستان، عوام ملی پشتون‌خواه، جنبش ملی مهاجر، سپاه صحابه و...) است که به صورت بالقوه تهدیدی برای وحدت ملی این کشور محسوب می‌شوند.

بنابراین با توجه به مواردی که گفته شد، قانون اساسی ایران، بیشتر از قانون اساسی کشور پاکستان با توجه به واقعیت‌های موجود جامعه تدوین شده است و بیشتر کارویژه حفظ وحدت ملی را به انجام می‌رساند.

نتیجه‌گیری

یکی از موضوعات مورد توجه جغرافی‌دانان سیاسی، مفهوم شهروندی و مسئولیت‌های حکومت و دولت در برابر آن است. شهروندی به رابطه موجود میان شخص و دولت گفته می‌شود و حقوق شهروندی، مجموعه امتیازها و اختیارهایی است

که بر عضویت یک فرد در جامعه سیاسی دلالت می‌کند و تحقق آن مستلزم برخورداری از حق احترام برابر، آزادی، امنیت، آسایش، آگاهی و حق پیشرفت است. رعایت حقوق شهروندی لازمه تحقق مردم‌سالاری تلقی شده و یکی از پایه‌های استحکام هر حکومت است. قوانین اساسی نیز تنها متونی هستند که می‌توانند وحدت و همبستگی ملی را تضمین کنند؛ زیرا شیوه اعمال حاکمیت، شکل حکومت و رژیم سیاسی، اختیارات و عملکرد قوای مربوط به حکومت، حقوق مهم و اساسی مردم و نیز، مشارکت شهروندان در اعمال قدرت را، از طریق حق رأی یا گزینش آزادانه نمایندگان معین می‌کنند و دارای اثرات حقوقی و فرا حقوقی بر شهروندان خود هستند.

در این پژوهش مبانی حقوق شهروندی در قانون اساسی کشورهای ایران و پاکستان بر اساس تقسیم‌بندی مارشال مورد مقایسه و تحلیل قرار گرفته است. پیش از هر چیز بیان این نکته ضروری است که دو کشور دارای تشابهات و تفاوت‌های جغرافیایی، سیاسی، اقتصادی، دینی و فرهنگی متعدد با یکدیگرند که تا حدی بر تدوین قانون اساسی و شکل‌گیری حقوق شهروندی آنها تأثیر گذاشته است.

مقایسه حقوق شهروندی اجتماعی در دو کشور نشان می‌دهد که قانون اساسی ایران تلاش کرده است تا ایجاد و حفظ وحدت ملی، به‌ویژه از دریچه فرهنگی، از سه طریق تقویت زبان و خط رسمی (فارسی)، آموزش و پرورش رایگان و ارتقای سطح آگاهی‌های عمومی در همه زمینه‌ها، انجام گیرد تا بدین‌وسیله طبقات و اقشار گوناگون مردم در معرض آگاهی‌ها و تعالیم، ارزش‌ها و هنجارهای هماهنگ قرار گیرند و وحدت ملی محقق شود. اما در زمینه تعالیم مذهبی استثنائاتی به چشم می‌خورد که ممکن است به دلیل اکثریت جمعیت مسلمان و شیعه‌مذهب این کشور باشد. این حقوق در پاکستان تقریباً مشابه با ایران است؛ زیرا با تأکید بر حفظ خط، زبان، فرهنگ و تحصیلات متوسطه اجباری، می‌کوشد تا وحدت ملی را از طریق فرهنگی، به‌ویژه با تأکید بر زبان، حفظ کند. کشور پاکستان بی‌توجه به تفاوت‌های جنسی، طبقاتی و عقیدتی و نژادی، بر حقوق شهروندی اجتماعی مبتنی بر تأمین نیازهای اولیه زندگی تأکید می‌ورزد. حال آنکه در حقوق شهروندی اجتماعی ایران، اقلیت‌های غیرمسلمان که اهل کتاب نباشند، از حقوق فرهنگی محروم هستند؛ به این معنا که متغیر مذهب، نقش خاصی در ارائه یا عدم ارائه حقوق فرهنگی ایفا می‌کند. اما در قانون اساسی پاکستان این نکته بدون توجه به جنس، طبقه، نژاد و عقیده بیان شده است. نکته جالب اینکه در حقوق شهروندی اجتماعی ایران با ذکر مواردی مانند حق مسکن، عدم تبعیض اقتصادی و توزیع عادلانه منابع و درآمدهای ملی بر اساس ضوابط اسلامی، تلاش شده است تا وحدت ملی از طریق ایجاد عدالت اقتصادی نیز تحقق یابد، اما این حقوق در پاکستان با عنوان گسترش عدالت اجتماعی و ریشه‌کنی فساد و ارتقای رفاه اقتصادی و اجتماعی آورده شده است.

مقایسه حقوق شهروندی مدنی در دو کشور نشان می‌دهد که در ایران، دین و مذهب نقش قاطعی در این حقوق ایفا می‌کنند. ایران همچون پاکستان، دین رسمی را اسلام و قوانین را تابع قوانین و مقررات اسلامی می‌داند. بنابراین در چنین شرایطی آزادی عقیده و بیان نیز مشروط در نظر گرفته شده است. برای مثال، غیر مسلمانان غیر اهل کتاب، از حقوق انسانی برخوردارند و در مقابل از حقوق فرهنگی محروم هستند، اما حقوق شهروندی مدنی پاکستان با اعطای حق آزادی و آزادی در انجام شعائر مذهبی، هر شهروند حق ادای فرایض و ترویج دین خود را خواهد داشت. از این رو، آزادی

بیان مشروط نخواهد بود. در عین حال، از یک سو در قانون اساسی پاکستان بر اسلامی بودن کلیه قوانین تأکید شده است و از دیگر سو، قانون اساسی این کشور تعصبات محلی، ایالتی، قبیله‌ای، نژادی، فرقه‌ای و محلی بین شهروندان را تقبیح می‌کند، اما منع قانونی نمی‌کند. به نظر می‌رسد مواردی مانند کشتار مذهبی و فرقه‌ای در پاکستان، پیامد چنین تناقضاتی است؛ یعنی آزادی بیان و عقیده در کنار آزادی تعصبات! و این امر به‌طور بالقوه قابلیت به‌مخاطره‌افکندن وحدت ملی را دارد. بنابراین به نظر می‌رسد که قانون اساسی این کشور در تشدید اختلاف‌های مذهبی و منازعات فرقه‌ای مؤثر است و خود موجب تشدید فرقه‌گرایی و به خطر افتادن وحدت ملی در این کشور می‌شود.

سرانجام مقایسه حقوق شهروندی سیاسی در دو کشور، نشان‌دهنده تأثیرپذیری حقوق شهروندی سیاسی در ایران از قوانین و مقررات اسلامی است، مانند: حق آزادی گردهمایی، تظاهرات و اعتراض و انجام تشکیلات برای احزاب و انجمن‌های اسلامی، مشروط به اینکه مخل مبانی اسلام نباشد یا آزادی، وحدت ملی و نیز موازین اسلامی و اساس جمهوری اسلامی را نقض نکند؛ حق عضویت غیر مسلمانان غیر اهل کتاب در احزاب و جمعیت‌ها با این قید که حق تشکیل انجمن‌های دینی را ندارند؛ زیرا ممکن است ناقض قوانین اسلام و مذهب رسمی کشور باشند. به نظر می‌رسد که این همه توجه به نقش دین و مذهب در قانون اساسی ایران، بیشتر برای حفظ وحدت دینی و مذهبی کشور است تا از شکل‌گیری فرقه‌گرایی و اختلاف مذهبی جلوگیری کند، اما در پاکستان، حقوق شهروندی سیاسی بدون توجه به قوانین و مقررات اسلامی است؛ زیرا آزادی تشکیل احزاب، انجمن‌ها و اجتماعات بدون قید و شرط و آزاد اعلام شده است. در انتصاب افراد در دستگاه‌های دولتی نیز، هیچ تبعیضی به‌لحاظ نژاد، مذهب، طبقه اجتماعی، جنس و زادگاه وجود ندارد. در نهایت با توجه به موارد بیان شده می‌توان گفت، هرچند در قانون اساسی دو کشور تلاش شده اصولی گنجانده شود که حافظ وحدت ملی باشد، اما اختلافاتی میان آنها وجود دارد. با توجه به موارد ذکر شده، قانون اساسی ایران، بیشتر از قانون اساسی کشور پاکستان با توجه به واقعیت‌های موجود جامعه تدوین شده است و بیشتر کارویژه حفظ وحدت ملی را به انجام می‌رساند. در مجموع می‌توان گفت، متغیرهایی مانند موقعیت جغرافیایی، تجربه‌های تاریخی گذشته، دین و مذهب، نقش مهمی در تدوین قوانین و مقررات مربوط به حقوق شهروندی در کشورها دارند و سعی می‌شود تا حتی‌الامکان از بروز هرگونه شکاف در وحدت ملی کشور تحت هر نامی، جلوگیری به‌عمل آید.

منابع

1. Afghakhani, Kh., 2008, **Trends of Sectarianism in Iran**, Retrieved on 10/09/2012 from: <http://www.aftabir.com/articles/view/religion>. (in Persian)
2. Ahmadi Tabatabaee, S.M.R., 2009, **Civil Rights with an Emphasis on Constitution of Islamic Republic of Iran**, Islamic Revolution Lead Quarterly, Vol. 3, No.8, PP. 3-18. (in Persian)
3. Ajdar, M., 2007, **An Introduction to the Country of Pakistan**, First Edition, Publication of Sayyad Shirazi Educational and Research Center, Tehran. (in Persian)
4. Amid Zanjani, A.A., 2004, **An Outline of Political Jurisprudence: A Review of Fundamentals of Basic Rights**, Amir Kabir Publication, Tehran. (in Persian)
5. Amid Zanjani, A.A., 2010, **Effects of Imam Khomeini's Political Thought on the Evolution of the Constitution of Islamic Republic of Iran (with Emphasis on Type of Rule, Ruling Body and Political**

- Foundation**), Quarterly Magazine of the Faculty of Law and Political Sciences, Hoghoogh Quarterly, Vol. 40, No.1, PP. 215-232. (*in Persian*)
6. Asadpour Tehrani, A.R., 2007, **Introduction to Civil Rights**, Vol. 11, No. 61, PP. 82-85. (*in Persian*)
 7. Azari, A., Habibollahi, A., 2008, **Legal Manifest of National unity and Islamic Integrity in Constitution of Islamic Republic of Iran and the Role of national Media in Implementing It**, Communication Research Quarterly, Vol. 15, No. 53, PP. 7-32. (*in Persian*)
 8. Badiee, M., Mirahmadi, F.S., 2012, **A Comparative Study of Basic of Civil Rights in Constitution of Iran, Pakistan and Spain**, with Emphasis on the Role of Civil Rights in Consolidating National Unity, An Article Submitted to National Conference on Applied Political Geography, October 10, Tehran, the Articles Collection Book, PP. 482-505.
 9. Badiee, M., Mirahmadi, F.S., 2012, **Demonstrating Citizen Rights in the Virtual Space**, An Article Submitted to of Fifth Congress of Iranian Association of Geopolitics, May 25 & 26, Rasht, the Article Collection book, PP. 301-316. (*in Persian*)
 10. Barent, E., 2003, **An Introduction to basic Rights**, Translated by Abbassali Kadkhodae, First Edition, Published by Mizan, Tehran. (*in Persian*)
 11. Biro, A., 1987, **Glossary of Social Sciences**, Translated by Bagher Sarokhani, Keyhan Publication, Tehran. (*in Persian*)
 12. Blackcel, M., 2010, **Political Geography**, Translated by Mohammad Reza Hafeznia, Attaollah Abdi and Abbas Ahmadi, First Print, Entekhab Publication, Tehran. (*in Persian*)
 13. Central Intelligence Agency, 2012, **The World Factbook**, Retrieved Julay 9, 2012, from <https://www.cia.gov>.
 14. Constitution of Pakistan, 2012, **Center for International Law**, Retrieved on June 2012 from <http://www.cila.ir/portal/Home/ShowPage.asp>.
 15. Darvishi, F., Emami, A., 2010, **Ethnicities and National Cohesion in Islamic Republic of Iran (Challenges and Splution)**, Islamic Revolution Research Quarterly, Vol. 7, No. 20, PP. 117-144. (*in Persian*)
 16. Dean, B.L., 2005, **Citizenship Education in Pakistani Schools: Problems and Possibilities**, International Journal of Citizenship and Teacher Education, Vol. 1, No. 2, PP. 35-55.
 17. Eskafi, M., 2007, **A Study of Awareness of Youth of Civil Rights and Responsibilities and the Factors Affecting this Awareness in the City of Mashhad**, Social Sciences Magazine of the Faculty of Humanities and Literature of Ferdowsi University of Mashhad, Vol. 4, No. 1, PP. 1-33. (*in Persian*)
 18. Fallah, M., 2008, **Role of Persian Languages in the Expansion of the National and Cultural Identity in Iran**, National Studies Quarterly, Vol. 9, No. 2, PP. 3-28. (*in Persian*)
 19. Fallahzadeh, M.H., 2006, **An Introduction to Muslim Countries, Fifth Part: Pakistan**, Compiled by Mohammad Eskandarian and Ghassem Simaran, Publication of Abrar Moasser Research Institute, Tehran. (*in Persian*)
 20. Fallex, K., 2002, **Citizenship**, Translated by Mohammad Taghi Delforo, Kavi Publication, Tehran. (*in Persian*)
 21. Farzinnia, Z., 1997, **Pakistan (Green Book)**, Publication of Department of International and Political Studies of Ministry of Foreign Affairs, Tehran. (*in Persian*)
 22. Feldman, H., 1970, **Land and People of Pakistan**, Book Translation and Publication Agency, Tehran. (*in Persian*)
 23. Ghassemi, A.A., Ebrahimabadi, Gh., 2011, **Relationship between National Identity and National Unity in Iran**, Strategy Quarterly, Vol. 20, No. 59, PP. 107-138. (*in Persian*)
 24. Ghassemi, V., Zhianpour, M., 2008, **A Comparative Analysis of Citizens Rights and Responsibilities in Iran and Germany**, Humanities and Social Sciences, Vol. 27, No.1, PP. 97-127. (*in Persian*)
 25. Ghassemzadeh, Gh., 1995, **Basic Rights, Tehran University Publication**, Tehran. (*in Persian*)
 26. Ghazi, A., 1991, **Basic Rights and Political Institutions**, Tehran University Publication, Tehran. (*in Persian*)
 27. Ghazi, A., 2004, **Rquirements of Basic Rights**, 17th Edition, Mizan Publication, Tehran. (*in Persian*)

28. Goodwin, W., 2004, **Pakistan**, Translated by Fatemeh Shadab, Ghofhnoos Publication, Tehran. (*in Persian*)
29. Hafeznia, M.R., Ahmadipour, Z., Ghaderi Hajjat, M., 2010, **Politics and Space**, First Edition, Papoli Publication, Mashhad. (*in Persian*)
30. Hashemi, S.M., 2005, **Human Rights and Fundamental Liberties**, Mizan Publication, Tehran. (*in Persian*)
31. Jaffari Langroudi, M.J., 1997, **Law Terminology**, Ganj Danesh Library, Tehran. (*in Persian*)
32. Jahanbin, D., 1999, **Culture, Social Cohesion, and Violence**, Strategic studies Quarterly, Vol. 2, No. 5 & 6, PP.87-109. (*in Persian*)
33. Jamali, J., 2011, **Extremism in Pakistan (Principles, Practice, Perspective)**, Andisheh Sazan Noor Research Institute of Tehran, Tehran. (*in Persian*)
34. Jones, M., Jones, R., Woods, M., 2007, **An Introduction to Political Geography**, Translated by Zahra Pishgahifard and Rasoul Akbari, Tehran University Publication. Tehran. (*in Persian*)
35. Khalili, M., 2008, **Ethnicity as Viewed by the Assembly of Experts**, Political Sciences Research Quarterly, Vol. 3, No.4, PP.73-119. (*in Persian*)
36. Lippset, S.M., 2004, **Encyclopedia of Democracy**, Translated by Kamran Faani and Noorullah Mardani, Publication of the Ministry of Foreign Affairs, Tehran. (*in Persian*)
37. Malik, I.H., 2002, **Religion Minorities in Pakistan**, Minority Rights Group International, PP. 1-8. Retrived from: <http://www.criticalppp.com>.
38. Malmiri, A., 2006, **Rule of Law**, Research Center of the Islamic Consultative Assemble of Iran, Tehran. (*in Persian*)
39. Marshall, T.H., 1997, **Citizenship and Social Class**, in Good in, R.E and Pettit, Philip, (eds) Contemporary Political Philosophy, An Anthology, Blackwell.
40. Mohammadi, A., 2010, **Book of Asia, Fifth Part (Pakistan Special)**, Abrar Moaser International Research Institute, Tehran. (*in Persian*)
41. Mojtahedzadeh, P., Hafeznia, M.R., 2008, **Lexical comformity of Technical Words of Political Geography**, Geopolitics Quarterly, Vol. 4, No.1, PP. 1-5. (*in Persian*)
42. Mullick, R. & Hraba, J., 2001, **Ethnic attitudes in Pakistan**, International Journal of Intercultural Relations, Vol. 25, No. 2, PP. 165-179.
43. Najib Shafigh, M., 2010, **Do Education and Income Affect Support for Democracy in Muslim Countries? Evidence from the Pew Global Attitude Projects**, Economics of Education Review, Vol. 29, No. 3, PP. 461-469.
44. Nasirkhan, A., 1996, **Country Report-Pakistan**, Resource Material Series, No. 69. Retrived from: www.unafei.or.jp.
45. Nazifkar, Gh., Norouzi, H., 2003, **An /strategic Assessment of Pakistan**, Publication of International Research Cultural Institute, Tehran. (*in Persian*)
46. Pakistan Green Book, 2008, **Publication of Department of International and Political Studies of Ministry of Foreign Affairs**, Tehran. (*in Persian*)
47. Pishgahifard, Z., Omidi Avaj, M., 2009, **Relationship between Distribution of Ethnicities and Border Security in Iran**, International Geopolitics Quarterly, Vol. 5, No. 1, PP. 48-71. (*in Persian*)
48. Pourezzat, A., Baghestani Barzaki, H., Nejati Aji Pische, M., 2010, **A Logical Pattern for a Civil Rights Charter Based on a Comparative Study of Extant Material**, Social Welfar Research Quarterly, Vol. 7, No. 26, PP. 131-160. (*in Persian*)
49. Qureshi, S., 1980, **Islam and Development: The Zia Regime in Pakistan**, World Development, Vol. 8, No. 7-8, PP. 563-575.
50. Rahami, M., 2004, **Role of the Constitution in Meeting National Challenges**, Magazine of the Faculty of Law and Political Sciences, Vol. 6, No. 66, PP. 183-208. (*in Persian*)
51. Razavi, M., Khazae, A., 2007, **Civil Rights in Detection of Crimes**, Police Science Quarterly, Vol. 19, No.4, PP. 85-107. (*in Persian*)

52. Saffi, Gh., 1999, **Land and People of Pakistan**, Hosseinieh Ershad Publication, Tehran. (*in Persian*)
53. Saigol, R., 2005, **Enemies within and Enemies without: the Besieged Self in Pakistani Textbooks**, Futures, Vol. 37, No. 9, PP. 1005-1035.
54. Sedaghat, Gh. A., 2010, **Particulars of Sunni Jurisprudence and the Effect on Preservation of Civil Rights**, Marrefat Magazin, Vol.19, No.154, PP. 15-30. (*in Persian*)
55. Zarei, B., Pourahmad, A., 2007, **Irans Geographical Territory and Constitution**, Geographical Research Quarterly, Vol. 39, No.61, PP. 59-72. (*in Persian*)